

نگین

مصطفی امیری

www.ketab.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	: امیری ، مصطفی ، ۱۳۲۰
عنوان و نام پدیدآور	: نگین / مصطفی امیری
مشخصات نشر	: کرج، نارین رسانه، ۱۳۹۴ .
مشخصات ظاهری	: ۹۶ صفحه؛ ۵/۱۴ ۵/۲۱ س م .
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۸۰-۲۹-۳
شماره پروانه	: ۱۱۷۷۶
شماره ثبت	: ۱۳۵۷۰۹۴
موضوع:	: شعر فارسی- قرن ۱۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
رده بندی کنگره	: ۸۱۳۹۴ ن ۹۵۵/۷۹۵۳ PIR
رده بندی دیویی	: ۸۱۶۲ فا
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۹۶۴۹۳



نام کتاب	: نگین
انتشارات	: نارین رسانه
توزیع و پخش	: انتشارات نارین رسانه
طراح جلد	: نارین رسانه ۰۶۰-۳۲۲۲۲۰۳۶
	: ۰۹۱۲۱۶۷۴۵۷
	: www.narein.com

شمارگان	: ۱۰۰۰
نوبت چاپ	: اول ۱۳۹۳
قیمت	: شومیز ۱۰۰۰۰۰ ریال

حق چاپ برای انتشارات نارین رسانه محفوظ می باشد

پیشگفتار

به نام خدا

سنخنی با خوانندگان که خود شاعران جزء خوانندگان اند
اولاً خود بنده خدای حقیر یعنی اینجانب مصطفی امیری
متولد ۱۳۳۰ هجری به شماره شناسنامه ۶۴۴ کرمانشاهی
فرزند یدالله بارها از دهن مردم شنیده‌ام وقتی مقاله‌ای یا
شعری وقتی مقاله‌ای یا شعری قبلاً به مجله یا روزنامه
میدادم که چاپ می‌شد.

مردم بالاخص اقوام می‌گفتند آخر کجای دنیا شده که
طبع نرم و لطیفه شاعری با آن قانون خشک ارتشی چگونه
هم خوانی دارد ایشان یا شعر شاعران دیگر را دزدیده یا
ترفندی بکار می‌برد خواهشمندم هر کسی کتاب‌ها و
شعر مرا می‌خواند جوابی دندان شکن به آقایان از دنیا
بی‌خبر حتماً بدهند.

کسی که این حرف را می‌زند هنوز در کار یکتایی خداوند و گردش شب و روز و هستی خدای عزوجل بی‌خبر است و باید بداند که قشر ارتشی از نیروهای ارتش و پلیس و ژاندازم و سپاهی کنونی که در جنگ هشت ساله که میلیون‌ها نفر کشته و اسیر و مجروح دادیم و داریم از پاکترین نجیب‌ترین تزکیه نفس‌ترین و کلا بالاترین قشر این مردم‌اند.

در وقت خدمت با شهادت و شجاعت جنگیدم و وقت استراحت هم هرچه زخم نااهلان و نادانان بود به رشته تحریر نوشته و به علت کمی وقت بعد از بازنشستگی توانستیم.

مثلاً کتاب خود را بچاپ رسانیم خود من هم در دو سال سربازی در گروهان ژندارمیری سرخس مشهد دو سال مرزبان بوده‌ام و هم بعد از ۱۴ سال خدمت در پلیس تهران که در سال ۱۳۷۲ در کرمانشاه بودم دوباره به مرزبانی زابل مرا فرستادند که آنجا هم بعد از دو سال به چابهار رفته بودم که من همیشه قلم و کاغذ توی جیب و ماشینم داشتم.

به فرموده سعدی علیه الرحمه تمتع زهر گوشه ای یافتم
زهر خرمی خوشه ای یافتم الغرض با وجود مجرومیت

در تهران و کرمانشاه هنوز به دنبال چند درصد مجرمیت
نرفتم بگذریم قصه‌ها و داستان‌ها زیاد است و سن ما
هم فقط از خداوند می‌خواهم کتابهایم چاپ شوند سپس
بمیرم و به دیار معبود بشتابم.

آخر من غیر از جهاد اصغر، جهاد اکبر را خداوند کمک
کرده و خالی از هر گونه گناهی هستم یعنی در واقع
حضرت یوسف پیغمبر خداوند بود ولی من غیر از اینکه
نصفی از قرآن را حفظم، کاری که حضرت یوسف کرده
که خدا از وی راضی و خشنود است.

من هم با تقاضای کمک از خداوند توانسته‌ام از تمام
گناهان مبرا باشم و آن شعر جهاد اکبر که تقدیم‌تان کردم
آن مستند است از روی و ریا نوشته‌ام که کسی نمی‌تواند
سر خداوند کلاه بگذارد یا هیچ گناهکاری نمی‌تواند
بگوید بخدا قسم که من میتوانستم گناه کنم ولی نکردم
این جا اگر خدا را وکیل کردی خداوند کمکت می‌کند
که از تمام گناهان به دور و مبرا باشید .

قربان شما دوستداران ادب ۶۴۴

فرزند یدالله ساکن کرمانشاه

شماره تلفن: ۰۹۱۸۹۹۴۴۲۸۲

فهرست

- | | |
|----|--------------------------------|
| ۱ | به نام خدا |
| ۲ | خدای ما |
| ۴ | نجوا با خدا |
| ۸ | مهدی سلام |
| ۱۰ | عشق بهشت |
| ۱۱ | گرد و خزان |
| ۱۲ | تأدیب فرزند |
| ۱۳ | نماز |
| ۱۴ | گریه دل |
| ۱۵ | بانک انصار |
| ۱۷ | قل اللهم مالک المملک بالاعتدار |
| ۱۸ | رهبری |

۱۹	اصول دین
۲۱	زکات
۲۴	جمع زکات
۲۵	مصرف زکات
۲۷	پند و نصیحت
۲۹	مادر
۳۰	درمان عشق
۳۲	قرآن کریم
۳۳	آغاز شد
۳۵	جهاد اکبر
۳۷	مردم کرمانشاه
۳۹	عمر و جوانی
۴۰	خواب پرواز
۴۱	رضا
۴۲	عشق پیری
۴۴	کھیر و کُناَر
۴۶	ساخت واجب
۴۸	کبکان

۵۰	ماندگار
۵۲	ساخت بشر
۵۴	بقیه ساخت بشر
۵۶	نماز
۵۸	غریب نوازی
۵۹	صیر جانماز
۶۱	الف و ب
۶۲	ن و القلم
۶۳	یتیم نوازی
۶۵	مادران
۶۷	جواب سلام
۶۸	سال یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت
۷۰	شهادت حضرت فاطمه
۷۱	زندگیم
۷۳	صله شفاء
۷۴	قاف
۷۵	سلامی میکنم
۷۶	دانه و دام

۷۸	سلام و ثنا
۸۰	تقدیم به دیلان
۸۲	گفت یا رب
۸۳	جانا کجائی
۸۴	جدایی
۸۶	مکن مخفی
۸۷	سلام بر کلیم صریقی
۸۹	انتظار
۹۰	حکایت شاه عباس
۹۳	خلیج فارس
۹۵	گفتگو با دریای میناب

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

اقرا بسم ربك الذي خلق

خداوند تعلیم و تعلیم یار و روان تر بگویم خواندن و نوشتن و خلق انسان یا علقه و پس از اینکه خواندن را یاد گرفتی و کتاب‌هایی که از طرف خداوند بدون منت و مجانی و بی واسطه برای انسان توسط فرمانده فرشتگان جبرئیل امین بر پیغمبرانش قبلاً و حال قرآن عزیز را بر عزیزترین و رئوف‌ترین بنده اش حضرت محمد مصطفی میفرستد.

و نه اینکه امثال سلاطین خود خواه توی کاخی بلکه توی غار کوچکی به نام غار حراء در کوه مشرف به کوه مکه حضرت جبرئیل امین به حضرت محمد امین که در حال سجده و گفتگوی یکطرفه با عزیز همگان ربِّ یا الله یا سُبْحانَ که حُب و عشق یکتائی خداوند که

همانا در هر کاری حتی شرکتی یا کارخانه‌ای از کوچک تا بزرگ تا رسد به نگهداری دولت یا کشوری آنان که از علم بهره‌ای ببرند یا برده‌اند .

بخوبی واقفانند که هر خانه کارخانه دولت بایستی یک مسئول داشته باشد و بقیه از یکی یا فرمانده و مسئول اطاعت محض نموده و هیچ کجای عالم هیچ جایی نیست که دو شریک برای جایی انتخاب شوند.

علیهذا طبق فرموده خداوند بزرگ که بارها در قرآن می‌فرماید: آن کسانی که خورده می‌گیرند و برای خداوند شریک می‌سازند می‌فرماید: ای پیامبر به آنان بگو که اگر خدا احتیاج به شریک داشت و برای خودش در خلق آسمان‌ها و زمینی و مخلوقات هستی که همه را بخاطر ازدیاد و بقای نسل پس در این صورت حتی برای یک لحظه هم که شده وقفه‌ای در عالم هستی پیدا می‌شد و پدید می‌آید .

برای آگاه کردن خورده گیران که فقط ایمان نمی‌آورند تا خدا و پیامبرانش را به قول خودشان آزار دهند مثل‌های فراوانی آورده شاید گوش شنوا و چشم بصیری پیدا کنند که مثلاً خداوند یک روزگار آفرینش را به شریکش واگذار می‌کرد و آن شریک از یادش می‌رفت.

مثلاً غذای کرمی که می‌در زیر سنگی در ته اقیانوسی

را فراموش می‌کرد یا آفتاب و ماه را مثلاً چند لحظه یا ساعت یا دقیقه دیرتر از مشرق بر می‌خیزد در اینگونه حالات خداوند اگر به آن شریکش می‌گفت که چرا چنین کرده‌ای می‌گفت که غذای گرم را فراموش و مثلاً خورشید را خوابم برده بود بگذاریم.

از این سخن‌ها که در واقع خدای سبحان که منزله از هر شریک و رفیق و خور خواب و اصلاً این جملات را خدای عزوجل رحمان و رحیم است و گرنه اگر رحمانیت پرودگار جلوترش رحیم بودی و اینهمه رفت نداشت بخاطر همین کلمه انسان را موخذه می‌نمودی انسانها جز اندکی از پاکانی خود از کودکی قصد هدایت آنها را داشته و هدایت شده‌اند و بیشتر هم هدایت می‌شوند تا بجایی می‌رسند که مثلاً امثال حلاج و حلاجها با پای خود و باروری خندان مثل کسی که ازدواج کرده و میخواهد با جنس مخالف یعنی مونث دختری باکره برای حجله خندان و خوشحال به سوی دار می‌رود.

و انا الحق گویان به دیدار معبودش می‌شاید الغرض برای مقدمه کتابم وقتی این جملات را دارم می‌نویسم گرچه از افرادی که بی‌دغدغه از همه چیز می‌گذرند و فقط نفع بیش از حد را حتی گرچه نان نزول باشد و فرموده قرآن به جنگ با خدا و رسول می‌روند و زیر متکاهی که بر آن سر می‌گذارند و می‌خوابند و می‌دانند و

حسابگران خوبی برای خود خوبی هستند .

که فردا بر یادداشت این متکا چند در هم و
دینار با توبان و ریال افزوده می شود و خداوند را
راضی می کنیم که این هم نوعی تجارت است
و ما هم از این راه ثروتمند شده و می شویم
گرچه انسان منتظر گریه می کند اینه در شمارش
یادداشت ها و چک و سفته و دل ها و بدی ها زیر متکاینند
برخود می بالند.

www.ketab.ir